



قانون جذب

آیا شما صاحب شغل یا خانه ای هستید که سالها پیش رویای داشتنش را در سر می پروراندید؟ آیا این همه صرفا نتیجه یک تلاش هشیارانه است؟

بسیاری از مردم به این وقایع برچسب تصادف می زنند، اما حقیقت این است که این رویدادها و رای تصادفند. ذهن انسان شبیه یک آهنرباست و هرچه را که به آن فکر می کند به سوی خود می کشد و همان اصولی که در رابطه با خاصیت آهنربایی بر جهانمان حاکم است عینا در مورد ذهن آدمی نیز مصداق پیدا می کند.

وقتی برای اولین مرتبه توجه من به این مسئله جلب شد به خود گفتم (چه خرافاتی) آخر ذهن چطور می تواند چیزی را جذب ، تولید و یا اظهار کند؟ اما فکر کردم که این موضوع ارزش بررسی بیشتر را دارد.

با این انگیزه بود که کتابهایی در ارتباط با مسئله ذهن تهیه کردم . بعضی از کتابها، کتابهای علمی بودند. بعضی متافیزیکی، بعضی دینی و بعضی دیگر هم در مورد روشهای رسیدن به ثروت . در کمال تعجب مشاهده کردم که تمام این کتابها در ارتباط با ماهیت مغناطیسی ذهن انسان به نتایج مشابه دست یافته اند. فکر کردم تصادفی است. کتابهای بیشتر مطالعه کردم و باز هم کتابهای بیشتر. در حدود دویست کتاب در این زمینه خواندم . کتابهایی که توسط نویسندگان مختلف با ادیان و گرایشهای فلسفی مختلف در گوشه و کنار دنیا به رشته



آهنرباها به گونه ای که برای بشر ناشناخته است افراد ، نیروها و موقعیت هایی را که با ماهیت این افکار هم خوانی دارند، به سوی ما جذب می کنند.

کلود بریستول در کتاب (جادوی باور) بار دیگر از قدرت جاذبه ذهن سخن می گوید: (افکار مربوط به هراس ها و ترس ها در جذب کردن دردسر به زندگی ما درست به همان اندازه موثر و جاذب هستند که افکار مثبت و سازنده در جذب پیامدهای مثبت). بنابراین ماهیت فکر هر چه باشد، زاینده چیزی از جنس خود است و وقتی این مسئله در هشیاری انسان جا می افتد و در وی علائمی از یک قدرت خارق العاده ظاهر می گردد که برای استفاده در اختیار او قرار گرفته است . وی در ادامه می گوید: (تمام آن چیزهایی که ممکن است تصادفی و اتفاقی به نظر برسند در واقع چنین نبوده ، بلکه صرفا نتیجه الگوهایی است که انسان از قبل برای خود طراحی کرده است) بریستول در توجیه و تشریح قدرت جاذبه ذهن این نکته را مطرح ساخته است که ،امواج رادیویی به آسانی از چوب ، آهن، فولاد و دیگر مواد جامد عبور می کنند از کجا معلوم که ارتعاشات فکر این گونه نباشند، وقتی امواج فکر (یا هر اسم دیگری که برایش می گذارید) حتی قابلیت تبدیل به نوسانات بالاتر را دارا هستند، چرا نتوانند بر ملکولهای اجسام جامد اثر بگذارند؟)

شاکتی گواین نویسنده کتاب (تجسم خلاق) در این زمینه می گوید: (افکار و احساسات

انرژی های مغناطیسی خاص خود را دارا هستند که جاذب نوعی انرژی با ماهیت مشابه





می باشند. این اصل می گوید: هر چه از شما دنیای خارج تراوش کند انعکاس آن بار دیگر به شما باز می گردد از دیدگاه عملی این اصل بدین معناست که انسان همیشه آنچه را که بیشترین زمان را به فکر کردن به آن اختصاص می دهد یا قویترین اعتقاد نسبت به آن دارد یا در عمیق ترین سطوح انتظار آن را می کشد و یا در واضح ترین حالت تصورش را می کند، اطراف زندگی خود جذب می کند.

ریچارد باخ می نویسد: هر چه را که در اندیشه خود نگهداریم، به سوی زندگی خود می کشیم. یک (فرد) یک (هیچ) نیست ، بلکه یک چیز است . برای آنکه بتوانیم فکر کنیم ، فکر باید اصولا وجود داشته باشد. باید یک (چیز) باشد و چون فکر یک (چیز) اوست از خود انرژی دارد، پس باید الزاما مانند همه چیز دیگری در این سیاره در چارچوب اصول و قوانین جای بگیرد.

خلاصه کلام : ذهن شما همانند یک آهنرباست، فکر کردن به خواسته های خود را ادامه دهید تا به آنها دست پیدا کنید. افکار انسان شبیه به ابرهای نامرئی هستند که برای اوا نتیجه ببار می آورند با تنظیم کردن افکار خود می توانید تعیین کننده این نتایج باشید.

جذب ترس

از آنجایی که زیباترین و همچنین دلهره آورترین افکار ما در بیشترین ساعات زندگی، ذهن ما را به خود مشغول می کنند، لذا ما همین افکار را به طرف خود جذب می کنیم.



کارایی این اصول را می توان در تمام جنبه های زندگی از جمله فقر و مزاج بیمارگونه

نیز مشاهده کرد بطور کلی اگر ما مدام درباره (زشتیها) بخوانیم و فکر کنیم و حرف بزنیم، خودآگاه یا ناخودآگاه به طرف آنها جذب می شویم. مسیر حرکت افراد موفق به سوی موفقیت است. در صورتی که تلاش شکست خوردگان گریز از شکست است. اگر تنها یک اصل روانی وجود داشته باشد که بتواند از یک شکست خورده فردی موفق بسازد این است که (فکر خود را به آنچه می خواهید متمرکز کنید)

با تعمیم این اصل به اصل تازه ای می رسیم با نام (ترس از دست دادن) . وقتی بیم از دست دادن چیزی را داریم، خود را متعد از دست دادن آن می کنیم و این در مورد همسر، دوست ، کیف پول ، مسابقه تنیس و هر چیز دیگری مصداق پیدا می کند.

این قوانین با همین قوت و ظرافت در مورد روابط انسانی نیز حاکم هستند وقتی می ترسیم که عشق یا محبت کسی را از دست بدهیم، بلافاصله در معرض خطر از دست دادن آن قرار می گیریم. اصل از این قرار است (بر آنچه که دارید تمرکز کنید، از داشتن آن لذت ببرید و نگران از دست دادنش نباشید) **بر آنچه دلخواه شماست تمرکز کنید.** فکر کردن به ترسها آنها را به سوی شما می کشد.